**به نام خدا**

**عنوان:** **تفاوت دیدگاه فریقین در استنباط احکام شرعی از طریق عرف**

**استاد مشاور:حجت الاسلام عابدینی**

**استاد راهنما:حجت الاسلام ابراهیمی**

**محقق:حسن طیبیان**

**مدرسه ی علمیه ی علوی قم**

**چکیده:**

در فصل اول این تحقیق اصطلاحات عرف و احکام شرعی تعریف و توضیح داده شد؛ به تاریخچه ی عرف و انواع هریک اشاره شد و در آخر تفاوتشان هم بررسی گشت.

در فصل دوم منابع احکام شرعی از دیدگاه فریقین بررسی شد و همچنین دیدگاه هریک در حجیت عرف و حیطه ی ورود آن مشخص گردید.

و نهایتا در فصل سوم به بررسی ادله ی طرفین پرداخته شد.

**فهرست تفصیلی**

[بیان مساله 2](#_Toc41752488)

[مقدمه 2](#_Toc41752489)

[1-فصل اول مفاهیم 2](#_Toc41752490)

[1-1-تعریف عرف 2](#_Toc41752491)

[1-1-1-لغوی 2](#_Toc41752492)

[1-1-2- اصطلاحی 2](#_Toc41752493)

[1-2-منشاء عرف 2](#_Toc41752494)

[1-3-انواع عرف 2](#_Toc41752495)

[1-3-1- عام و خاص 2](#_Toc41752496)

[1-3-2- صحیح وفاسد 2](#_Toc41752497)

[1-4-تعریف احکام شرعی 2](#_Toc41752498)

[1-4-1-لغوی 2](#_Toc41752499)

[1-4-2- اصطلاحی 2](#_Toc41752500)

[1-5-انواع احکام شرعی 2](#_Toc41752501)

[1-6-فرق احکام شرعی و عرفی 2](#_Toc41752502)

[2-فصل دوم اقوال 2](#_Toc41752503)

[2-1-منابع احکام شرعی 2](#_Toc41752504)

[2-1-1-دیدگاه شیعه 2](#_Toc41752505)

[1-1-2-دیدگاه اهل سنت 2](#_Toc41752506)

[2-2-حجیت عرف 2](#_Toc41752507)

[2-2-1-دیدگاه شیعیان 2](#_Toc41752508)

[2-2-2- دیدگاه اهل سنت 2](#_Toc41752509)

[3-فصل سوم استدلالات 2](#_Toc41752510)

[3-1-ادله شیعیان 2](#_Toc41752511)

[3-1-1-ذاتی بودن حجیت 2](#_Toc41752512)

[3-1-2-بر اساس بنای عقلا 2](#_Toc41752513)

[3-1-3-بر اساس امضای شارع 2](#_Toc41752514)

[3-2-ادله اهل سنت 2](#_Toc41752515)

[3-2-1-آیات 2](#_Toc41752516)

[3-2-2-روایات 2](#_Toc41752517)

[3-2-3-اجماع 2](#_Toc41752518)

[3-2-3-قواعد دیگر 2](#_Toc41752519)

[تنیجه گیری 2](#_Toc41752520)

[منابع و مآخذ 2](#_Toc41752521)

# بیان مساله

از آنجا که احکام الهی برای همه ی مردم اجتماع وضع شده است بنابر این فهم عرف در تشخیص حکم و موضوع و مصداق نقش موثری دارد در فقه شیعه و اهل سنت فهم عرفی در استنباط احکام و تشخیص موضوعات جایگاه ویژه ای دارد اما تعریف فقه شیعه و اهل سنت از عرف متفاوت است و همین تفاوت موجب تفاوت استفاده از عرف در استنباط احکام از نظر شیعه و اهل سنت می شود حال این سوال ایجاد می شود که دیدگاه فریقین در استنباط احکام شرعی از طریق عرف چه تفاوتی دارد؟

# مقدمه

عرف از مباحثی است که در علوم اجتماعی، در اصول فقه و علم فقه و علوم دیگر مورد بحث قرار می گیرد.

اما بنده در این مقاله از نظر علم اصول فقه این موضوع را مورد بررسی قرارداده ام و علوم دیگر نیاز نیست.

مخاطب در این مقاله طلاب مقدمات در نظر گرفته شده اند و این مقاله به صورت تخصصی در این زمینه بحث نمی کند.

هدف از تالیف این مقاله (سوای از حذف نشدن درس اصلی) اینست که مبتدی را در علم اصول از سردرگمی و ابهام برهاند و مواردی که عرف در استنباط احکام دخیل است را تا حدی محصور و مشخص سازد.

در پایان این تحقیق در ایام کرونا و بدون دسترسی به کتاب خانه ها و فقط از طریق فضای مجازی انجام شده است؛ حقیر متاهل بوده و دارای دو فرزند می باشد و مضافا بر وظایفی که در قبال خانواده و فرزندان دارد می بایست روزانه 4 صوت درسی گوش کرده و تقریر آنها را برای اساتیدش ارسال کند در چنین شرایطی، که پیدا کردن وقت برای تمرکز کافی در میان این همه مشغله از یافتن مسئول کیفیت نگر در بین مسئولین کمیت بین حوزه سخت تر می باشد حقیر ساعت ها وقت متمرکز برای این تحقیق گذاشته تا این تکلیف الهی(!!!!) را انجام دهد.

# 1-فصل اول مفاهیم

## 1-1-تعریف عرف

### 1-1-1-لغوی

در کتاب العین عرف به معنای معروف آمده و در کتاب المنجد عرف را ضد نکر (جهل) و عرف شرع را آنچه علمای شرع مبنای احکام قرار میدهند و عرف لسان را آنچه فهمیده می شود از لفظ به حسب وضع لغوی آن ترجمه نموده است.

و به بیان ساده عَرَفَ یَعرِفُ الشیءَ به معنای شناخت آنچیز را می باشد.

### 1-1-2- اصطلاحی

در تعریف اصطلاحی برای عرف معانی بسیاری شده ولی شاید یکی از بهترین آن معانی از نظر حقیر این باشد:

معلومات عامه ی مردم که در آن اتفاق نظر دارند.

## 1-2-منشاء عرف

عرف از مسائلی نیست که شروعش از زمان مشخصی باشد و ما قبل از آن عرفی نبوده باشد بلکه می توان گفت از ابتدای شکل گیری جوامع بشری عرف وجود داشته است و مردم بر طبق عرف عمل می نمودند بلکه آنها خود قسمتی از این ماهیت بوده و باعث تشکیل آن شده اند لذا منشا تاریخی دقیقی از عرف وجود ندارد.

عرف یک مفهوم انتزاعی است لذا ما بازاء خارجی برای آن وجود ندارد و مکتشف و یا مخترع مشخصی هم ندارد بلکه شاید بتوان آن را از تصورات بدیهیه دانست و نیازی هم به تعریف یا اثبات آن وجود نداشته باشد.

## 1-3-انواع عرف

### 1-3-1- عام و خاص

عرف عام: عرفی است که اکثر قریب به اتفاق مردم در تمام ادوار تاریخی و در تمام ملل در آن اتفاق نظر دارند.

قدر متیقن چینین عرفی را میتوان بدیهیات عقلی دانست که تمام انسان ها در آن هم عقیده اند اما در بیشتر از آن تشخیص مواردش با عقلای عالم و بطریق استفاده از منبهات است و نمیتوان برای آن استدلال آورد.

عرف خاص: عرفی است که با اختلاف مناطق و أزمان متفاوت است.

### 1-3-2- صحیح وفاسد

عرف صحیح به عرفی میگویند که مخالفتی با نص شرعی نداشته باشد مثل احترام به بزرگ تر ها .

عرف فاسد به عرفی میگویند که مخالف با نصوص شرعی است مثل بعضی از معاملات ربوی یا لباس حریر برای مردان.

و پرواضح است که در این مقال منظور ما از عرف قسم صحیح آن است.

## 1-4-تعریف احکام شرعی

### 1-4-1-لغوی

شرع در لغت: شَرَعَ الوارد الماء وشَرْعاً فهو شارع، والماء مشروع فيه إذا تناوله بفيه. والشَّريعة والمَشْرَعَة: موضع على شاطىء البحر أو في البحر يُهَيَّأ لشُرْب الدَّوابِّ،

یعنی راه آب.

### 1-4-2- اصطلاحی

شرع در اصطلاح به معنی راه و روش زندگی که از سوی خداوند تعیین می شود.

## 1-5-انواع احکام شرعی

احکام شرعی به دو دسته ی تقسیم می شوند:

1-احکام تکلیفی: باید ها و نباید هایی که به فعل مکلف مربوط می شود که از پنج حال خارج نیست: وجوب- حرمت- استحباب- کراهت- اباحه.

2-احکام وضعی: حكمى است كه صفت شيئ و يا فعل و تركى را تبيين مى‌كند و همواره به طور مستقيم به فعل مكلّف مرتبط نيست و بيشتر، موضوع احكام تكليفى قرار مى ‌گيرد.

## 1-6-فرق احکام شرعی و عرفی

احکام شرعی و عرفی دوفرق دارند:

1-حکم شرعی کشف از صدور حکم پیش از صدور خطاب میکند بر خلاف احکام عرفی و این فرق موجب می شود که اگر عامی پس از زمان عمل به خاص بیاید در احکام عرفی باعث نسخ خاص می شود چراکه ممکن است صدور حکم عام همراه با صدور خطاب باشد ولی در احکام شرعی عام موجب نسخ خاص نمی شود چراکه حکم عام و خاص هردو مقترن اند و خطابشان متفاوت است و در نسخ شرط است عدم اقتران دو حکم و این در احکام عرفی جاری نیست چراکه دلیلی بر اقتران دو حکم نیست لذا نمی توان در احکام عرفی عام را پس از مخصص فرض نمود.

2-مناطات احکام شرعی مجمل و غیر واضح است لذا به سادگی نمی توان از آن الغای خصوصیت نمود اما مناطات احکام عرفی واضح است و می تواند حکمش را در تسری داد در موضوعات مختلفی که مناط ما موجود است.

# 2-فصل دوم اقوال

## 2-1-منابع احکام شرعی

### 2-1-1-دیدگاه شیعه

منابع احکام شرعی از دیدگاه شیعیان مختص است به کتاب، سنت، اجماع و عقل که به آن ادله ی اربعه می گویند و حجیت آن در کتب اصولی اثبات می شود اما ادله ی دیگر از نظر شیعیان باطل است و نمی توان به آن استناد نمود مثل: قیاس استحسان و... .

### 1-1-2-دیدگاه اهل سنت

اهل سنت در مورد منابع احکام اقوال مختلفی دارند که به اختلاف مذهبشان مربوط می گردد در اینجا به طور خلاصه آنها را بیان می نماییم:

1. حنفی ها: قرآن – سنت متواتره – اجماع – گفتار صحابه – قیاس – استحسان – عرف – مصالح مرسله – استصحاب.
2. مالکی ها: قرآن – سنت – اجماع – قیاس – استصحاب – استحسان – مصالح مرسله – سد ذرایع و فتح ذرایع – عرف – قول صحابی.
3. كتاب – سنّت – اجماع – گفته صحابي – قياس – عرف – استحسان.
4. حنبلی ها: كتاب و سنت – فتاوي صحابه – قياس منصوص العله.

## 2-2-حجیت عرف

### 2-2-1-دیدگاه شیعیان

#### 2-2-1-1-نسبت به موضوعات

در فقه شیعه گاه عرف بیانگر موضوع حکم می شود بدون اینکه کاری به اصل حکم داشته باشد اگر شارع برای آن موضوع اصطلاح خاصی را تعیین ننموده باشد یعنی به اصطلاح نباید آن موضوع حقیقت شرعیه باشد.

#### 2-2-1-2-نسبت به فهم احکام

عرف در فقه شیعه ابزار اصلی برای تبیین ظهور نصوص می باشد چراکه مخاطب قرآن و سنت فهم عامه ی مردم است و دید دقی منطقی در اینجا کاربردی ندارد البته بسیاری از آیات و روایات ما نیازمند به دقت عقلی و فلسفی هستند و بغیر از اولوالعلم کسی نمیتواند به معانی آن دست یابد لکن آیات احکام مخاطبش تمام مکلفین است پس به زبان ساده بیان شده و فهم ظهور آن هم به عرف واگذار شده است.

شاید بتوان گفت که تفاوت این قسم با قسم گذشته در آن است که فهم ظهور موکول به آن است که اثبات گردد که چنین ظهوری در زمان معصوم هم رایج بوده و الا اصل بر عدم ظهور است ولی در تبیین موضوع نیاز به چنین چیزی نیست.

ولی شاید هم بشود گفت که در موضوعات هم باید اثبات گردد که این لفظ در زمان معصوم هم آیا در همین معنی استعمال می شده یا خیر اما تفاوتی که در اینجا هست اینست که اصل در الفاظ عدم نقل است ولی در ظهور عدم ظهور است.

### 2-2-2- دیدگاه اهل سنت

همانگونه که سابقا ذکر شد جایگاه عرف نزد بعضی از مذاهب اهل سنت همانند جایگاه کتاب و سنت است.

در شرح الاشباه بیری به نقل از الشرع آمده است: آنچه از احکام شرعی که توسط عرف ثابت شود در واقع به دلیل شرعی ثابت شده است. و در مبسوط آمده: حکمی که بوسیله ی عرف ثابت شود مثل حکمی است که بوسیله ی نص شرعی ثابت شده است.

# 3-فصل سوم استدلالات

## 3-1-ادله شیعیان

### 3-1-1-ذاتی بودن حجیت

در اﯾﻦ دﯾﺪﮔﺎه ﺣﺠﺖ و اﻋﺘﺒﺎر ﻋﺮف ذاﺗﯽ و ﺑﯽﻧﯿﺎز از اﻣﻀﺎی ﺷﺎرع اﺳﺖ ﭼراﮐﻪ ﺻﺎﺣﺒﺎن اﯾﻦ دﯾﺪﮔﺎه ﺣﮑﻢ ﻋﺮف را ﻣﺴﺘﻨﺪ ﺑﻪ ﻓﻄﺮت و ﺑﺮﺧﺎﺳﺘﻪ از ﺑﺎﯾدهای زﻧﺪﮔﯽ اﺟﺘﻤﺎﻋﯽ ﻣﯽداﻧﻨﺪ ﮐﻪ مخالفت ﺑﺎ آن ﺑﻪ ﻣﻨﺰﻟﻪ ی مخالفت ﺑﺎ ﻧﯿﺎزﻫﺎي زﻧﺪﮔﯽ اﺟﺘﻤﺎﻋﯽ، ﻣﺼﺎﻟﺢ و از ﻫﻢ ﮔﺴﺴﺘﻦ ﻧﻈﺎم اﺟﺘﻤﺎﻋﯽ اﺳﺖ.

و ﺣﺎل آن ﮐﻪ ﺷﺎرع ﻫﯿﭻ ﮔﺎه راضی به آن نیست ﺑﻠﮑﻪ ﻫﻤﻮاره اﺣﮑﺎم را ﺑﺮ ﭘﺎﯾﻪی ﻫﻤﯿﻦ ﻣﻬﻢ ﻧﻬﺎده اﺳﺖ.

ﻣﻐﻨﯿﻪ در ﻣﻘﺎﻟﻪای ﺗﺤﺖ ﻋﻨﻮان (ﻧﺤﻮ ﻓﻘﻪ اﻻﺳﻼﻣﯽ ﻓﯽ اﺳﻠﻮب ﺟﺪﯾﺪ) ﺑﺎ ذﮐﺮ ﭼﻨﺪ ﻣﺜﺎل ﺑﺮ ﺣﺠﯿﺖ ذاﺗﯽ ﻋﺮف اﺳﺘﺪﻻل ﻣﯽﮐﻨﺪ. او ﻣﯽﮔﻮﯾﺪ: ﯾﮑﯽ از ﻣﻮاردی ﮐﻪ ﻋﻠﻤﺎی ﺷﯿﻌﻪ ﺑﺮ آن اﺟﻤﺎع ﮐﺮده اﻧﺪ ﭼﻨﯿﻦ اﺳﺖ: اﮔﺮ ظالمی ﺑﻪ ﺳﺘﻢ، ﮐﺎرﮔﺮي را ﺣﺒﺲ ﮐﺮد و ﻣﺎﻧﻊ اﺷﺘﻐﺎل او ﺑﻪ ﮐﺎری ﮐﻪ ﻗﻮت ﺧﻮد و ﺧﺎﻧﻮاده اش ﺑﻪ آن واﺑﺴﺘﻪ اﺳﺖ ﺷﺪ ﻓﻘﻬﺎی ﺷﯿﻌﻪ ﻣﯽﮔﻮﯾﻨﺪ آن ظالم ﮔﻨﺎه ﮐﺎر اﺳﺖ وﻟﯽ ﺿﺎﻣﻦ ﻧﻤﯽﺑﺎﺷﺪ و ﺟﺎﯾﺰ ﻧﯿﺴﺖ ﻋﻠﯿﻪ او ﺑﻪ ﭘﺮداﺧﺖ ﻣﺒﻠﻎ از ﮐﺎراﻓﺘﺎدﮔﯽ ﮐﺎرﮔﺮ ﺣﮑﻢ ﮐﺮد. اﻣﺎ اﮔﺮ ﻫﻤﯿﻦ زورﻣﻨﺪ ﭼﺎرﭘﺎﯾﯽ را ﻏﺼﺐ ﮐﺮد، ﺿﺎﻣﻦ ﻣﻨﺎﻓﻊ آن ﺑﻮده و ﺑﺎﯾﺪ ﻣﻨﺎﻓﻊ آن را اﮔﺮ ﭼﻪ از ﺣﯿﻮان ﺑﻬﺮه ﻧﮕﺮﻓﺘﻪ ﺑﭙﺮدازد. دﻟﯿﻞ ﻣﯽآورﻧﺪ ﮐﻪ ﻣﻨﺎﻓﻊ ﺻﺎﺣﺐ ﺻﻨﻌﺖ آزاد در دﺳﺖ ﺧﻮدش ﻣﯽﺑﺎﺷﺪ ﭘﺲ ﻣﻨﺎﻓﻌﺶ را ﻧﻤﯽﺷﻮد ﻗﯿﻤﺖﮔﺬاري ﮐﺮد، ﺑﻪ ﺧﻼف ﭼﺎرﭘﺎ ﮐﻪ ﻫﻢ ﺧﻮد ﺑﻬﺎ و ﻗﯿﻤﺖ دارد و ﻫﻢ ﻣﻨﺎﻓﻊ آن. اﯾﻦ ﺣﮑﻢ ﺑﻪ ﺣﺴﺐ ﻇﺎﻫﺮ ﺑﺎ اﺻﻞ آزادي و اﺣﺘﺮام اﻣﻮال و ﻧﻔﻮس ﺗﻨﺎﻓﯽ دارد و ﺣﺎل آن ﮐﻪ ﻋﺮف، ﮐمﺗﺮﯾﻦ ﺗﻔﺎوﺗﯽ ﺑﯿﻦ ﮐﺎرﮔﺮی ﮐﻪ از ﮐﺎر ﺑﺎزداﺷﺘﻪ ﺷﺪه و ﯾﺎ ﺑﻪ ﻣﺎل او ﺗﺠﺎوز ﺷﺪه اﺳﺖ، ﻧﻤﯽﮔﺬارد و در ﻫﺮ دو ﻣﻮرد ﺣﮑﻢ ﺑﻪ ﺿﻤﺎن ﻣﺘﺠﺎوز ﻣﯽﮐﻨﺪ.

### 3-1-2-بر اساس بنای عقلا

در اﯾﻦ دﯾﺪﮔﺎه اﻋﺘﺒﺎر ﻋﺮف عقلیست بدین معنا ﮐﻪ اﺧﺘﻼﻓﯽ ﺑﯿﻦ ﺣﮑﻢ ﻋﻘﻞ و ﻋﺮف وﺟﻮد ﻧﺪارد. از اﯾﻦ رو ﺑﻪ وﺳﯿﻠﻪي ﻗﺎﻋﺪه ي ﻣﻼزﻣﻪ ﺷﺮﻋﯽ ﺑﻮدن ﻋﺮف اثبات می شود و به عبارت دیگر عرف را کاشف از حکم شرع می بینند.

### 3-1-3-بر اساس امضای شارع

در اﯾﻦ دﯾﺪﮔﺎه اﻋﺘﺒﺎر و ﺣﺠﺖ ﺑﻮدن ﻋﺮف مشروط به موافقت ﺷﺎرع است.

اﻣﻀﺎي ﺷﺎرع هم ﻣﯽﺗﻮاﻧﺪ ﺑﻪ ﯾﮑﯽ از ﻃﺮق زﯾﺮ ﮐﺸﻒ ﺷﻮد:

1. ﻋﺪم ردع: اﻋﺘﺒﺎر ﻋﺮف ﻧﯿﺎز ﺑﻪ اﻣﻀﺎي ﺻﺮﯾﺢ ﺷﺎرع ﻧﺪارد ﺑﻠﮑﻪ ﻫﻤﯿﻦ ﮐﻪ ﺛﺎﺑﺖ ﺷﻮد ﺑﺎز ﻧﺪاﺷﺘﻪ اﺳﺖ ﮐﺎﺷﻒ از اﻣﻀﺎي ﺷﺎرع اﺳﺖ.
2. ﺛﺎﺑﺖ ﻧﺸﺪن ردع: ﺛﺎﺑﺖ ﻧﺸﺪن ﺑﺎزداري ﺷﺎرع ﮐﺎﺷﻒ از اﻣﻀﺎي اوﺳﺖ و ﺑﺮاي ﺣﺠﺖ ﺑﻮدن و اﻋﺘﺒﺎر ﻋﺮف و ﺑﻨﺎي ﻋﻘﻼ ﮐﺎﻓﯽ اﺳﺖ ﭼراﮐﻪ ﺷﺎرع ﺧﻮد از جزئی از عرف است و در ﻣﺴﻠﮏ ﺑﺎ ﻋﺮف ﯾﮕﺎﻧﮕﯽ دارد. ﺑﻨﺎﺑﺮاﯾﻦ در ﺻﻮرت ﻧﺎﺳﺎزﮔﺎري و ﯾﮕﺎﻧﻪ ﻧﺒﻮدن ﻣﺴﻠﮏ او ﺑﺎ ﻋﺮف باید نهی از اشتباه می نمود.
3. ﺳﮑﻮت ﺷﺎرع: ﺑﺮاي ﮐﺸﻒ اﻣﻀﺎ ﮐﺎﻓﯽ و دﻟﯿﻞ ﺑﺮ اﻋﺘﺒﺎر و ﺣﺠﺖ ﺑﻮدن ﻋﺮف است.

(اﻣﺎم ﺧﻤﯿﻨﯽ درﺑﺎره ي ﺣﺠﯿﺖ ﻋﺮف دﯾﺪﮔﺎه ﺳﻮم را ﻣﯽﭘﺬﯾﺮد و ﺑﺮ اﯾﻦ ﺑﺎور اﺳﺖ ﮐﻪ ﺗﻨﻬﺎ ﻫﻨﮕﺎﻣﯽ ﻋﺮف اﻋﺘﺒﺎر دارد ﮐﻪ از ﺳﻮي ﺷﺎرع اﻣﻀﺎ ﺷﺪه ﺑﺎﺷﺪ و ﻋﺮفی ﮐﻪ اﻣﻀﺎي آن ﺛﺎﺑﺖ ﻧﺸﺪه اﺳﺖ، ﺑﯽ اﻋﺘﺒﺎر است.

اﯾﺸﺎن در ﻣﯿﺎن روشﻫﺎي اراﺋﻪ ﺷﺪه ﺑﺮاي ﮐﺸﻒ و ﺑﻪ دﺳﺖ آوردن اﻣﻀﺎي ﺷﺎرع، ﮔﻮﯾﺎ اﯾﻦ روش را ﺑﺮﮔﺰﯾﺪه ﮐﻪ ﺑﺎﯾﺪ عدم ردع ﺷﺎرع ﺛﺎﺑﺖ ﺷﻮد.

ﻧﻈﺮ اﻣﺎم ﺗﻔﺎوﺗﯽ اﺳﺎﺳﯽ ﺑﺎ ﻧﻈﺮ ﻣﺸﻬﻮر ﻋﻠﻤﺎي اﺻﻮل دارد. اﯾﺸﺎن در ﺧﺼﻮص اﻣﻀﺎ ﯾﺎ اﺛﺒﺎت ﻋﺪم ردع ﻣﯽﮔﻮﯾﺪ: ﻓﺮﺟﻮع اﻟﺠﺎﻫﻞ ﻓﯽ ﻫﺬه اﻻﻋﺼﺎر اﻟﯽ ﻋﻠﻤﺎء اﻟﺪﯾﻦ، و ان ﮐﺎن ﻓﻄﺮﯾًﺎ و ﻻ ﻃﺮﯾﻖ ﻟﻬﻢ ﺑﻬﺎ اّﻟﺎ ذﻟﮏ، ﻟﮑﻦ ﻫﺬا اﻟﺒﻨﺎء ﻣﺎ ﻟﻢ ﯾﮑﻦ ﻣﺸﻔﻮﻋﺎً ﺑﺎﻻﻣﻀﺎء...ﻻ ﯾﺠﻮز اﻟﻌﻤﻞ علی طبقه.

یعنی عمل به عرف باید شفاعت شده باشد به وسیله ی امضای امام.

## 3-2-ادله اهل سنت

### 3-2-1-آیات

اهل سنت برای اعتبار عرف به دو آیه استناد نموده اند:

1. خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف/199).
2. کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْکِتَابِ لَکَانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَکْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ‌ (آل عمران/110).

که البته شیعیان برای هریک ردی آورده اند ولی برای رعایت ایجاز از ذکر آن صرف نظر می کنیم. (رجوع شود به کتاب عرف آقای علیدوست)

بعضی هم در این رابطه به این آیه استناد نموده اند:

وَ مَا جَعَلَ عَلَيْکُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ (حج/78).

و مرادشان این است که مخالفت با عرف ایجاد حرج می کند چراکه مردم با احکام عرفی مانوس گشته و بدان عادت نموده اند و ترک عادت هم موجب مرض است.

### 3-2-2-روایات

روایتی که در این زمینه بدان استناد شده است ﻣﻮﻗﻮﻓﻪي ﻋﺒﺪاﷲ ﺑﻦ ﻣﺴﻌﻮد است: ﺣﺪﺛﻨﺎ ﻋﺒﺪاﷲ ﺣﺪﺛﻨﺎ اﺑﯽ ﺣﺪﺛﻨﺎ اﺑﻮﺑﮑﺮ ﺣﺪﺛﻨﺎ ﻋﺎﺻﻢ ﻋﻦ زر ﺑﻦ ﺟﯿﺶ ﻋﻦ ﻋﺒﺪاﷲ ﺑﻦ ﻣﺴﻌﻮد ﻗﺎل: ان اﷲ ﻧﻈﺮ ﻓﯽ ﻗﻠﻮب اﻟﻌﺒﺎد ﻓﻮﺟﺪ ﻗﻠﺐ ﻣﺤﻤﺪ (ص) ﺧﯿﺮ ﻗﻠﻮب اﻟﻌﺒﺎد ﻓﺎﺻﻄﻔﺎه ﻟﻨﻔﺴﻪ ﻓﺎﺑﺘﻌﺜﻪ ﺑﺮﺳﺎﻟﺘﻪ ﺛﻢ ﻧﻈﺮ ﻓﯽ ﻗﻠﻮب اﻟﻌﺒﺎد ﺑﻌﺪ ﻗﻠﺐ ﻣﺤﻤﺪ (ص) ﻓﻮﺟﺪ ﻗﻠﻮب اﺻﺤﺎﺑﻪ ﺧﯿﺮ ﻗﻠﻮب اﻟﻌﺒﺎد ﻓﺠﻌﻠﻬﻢ وزراء ﻧﺒﯿﻪ ﯾﻘﺎﺗﻠﻮن ﻋﻠﯽ دﯾﻨﻪ ﻓﻤﺎ رأي اﻟﻤﺴﻠﻤﻮن ﺣﺴﻨًﺎ ﻓﻬﻮ ﻋﻨﺪ اﷲ ﺣﺴﻦ و ﻣﺎ رأوا ﺳﯿﺌﺎً ﻓﻬﻮ ﻋﻨﺪ اﷲ ﺳﯿﯽ.

که این روایت علاوه بر ضعف سند و احتمال اینکه سخن خود عبدالله بن مسعود باشد از نظر دلالی هم برخی قائلند که به حجیت اجماع اشاره دارد.

در اصول العامه للفقه المقارن آمده است: انها موقوفه علی بن مسعود و لم یروها احد عنه عن رسول الله (ص) و ربما کانت کلاما له لا حدیثا عن النبی (ص) و مع هذا الاحتمال لا تصلح للدلیله اصلا.

### 3-2-3-اجماع

اهل سنت می گویند احتجاج فقها به عرف و اعتبار آن در اجتهاد در زمانهای مختلف، دلیل صحت عرف است زیرا عمل فقها به عرف به منزله ی اجماع سکوتی است مضافا بر اینکه برخی بدان تصریح نموده اند.

این استدلال از نظر شیعه مردود است چراکه اجماع مدرکی است و کاشفیتی از قول معصوم ندارد.

### 3-2-3-قواعد دیگر

ﻋﻠﻤﺎي اﻫﻞ ﺳﻨﺖ ﺑﻪ ﻗﻮاﻋﺪي ﻫﻢ ﭼﻮن (اﻟﻤﻌﺮوف ﻋﺮﻓﺎً ﮐﺎﻟﻤﺸﺮوط ﺷﺮﻋﺎً) برای اثبات حجیت عرف استناد می کنند.

رد آیت الله حکیم بر این قواعد:

با آنچه در نظام زندگی اﺟﺘﻤﺎﻋﯽ ﻣﯿﺎن ﻣﺮدم ﻣﺘﻌﺎرف ﺷﺪه اﺳﺖ، ﻧﻤﯽﺗﻮان ﺣﮑﻢ ﺷﺮﻋﯽ را ﮐﺸﻒ ﮐﺮد، ﭼﻮن ﺷﺎرع در ﺑﺮاﺑﺮ ﻧﻈﺎمﻫﺎي ﻣﺘﻌﺎرف، ﺷﯿﻮه ي واﺣﺪي در ﭘﯿﺶ ﻧﮕﺮﻓﺘﻪ اﺳﺖ، ﻫﺮ ﭼﻨﺪ ﮔﺎه اﯾﻦ ﮔﻮﻧﻪ ﻧﻈﺎمﻫﺎ را اﻣﻀﺎ ﮐﺮده اﺳﺖ؛ اﻣﺎ ﮔﺎﻫﯽ ﻫﻢ ﺑﺮاي از ﺑﯿﻦ ﺑﺮدن آن ﻫﺎ ﻫﻤﺖ ﮔﻤﺎﺷﺘﻪ و ﯾﺎ در ﺑﺮاﺑﺮ آن ﻫﺎ ﺳﮑﻮت ﮐﺮده اﺳﺖ ﮐﻪ اﻟﺒﺘﻪ در ﻣﻮرد اﺧﯿﺮ ﺑﻪ اﺑﺎﺣﻪي ﻇﺎﻫﺮي ﺣﮑﻢ ﻣﯽﺷﻮد. ﺑﻨﺎﺑﺮاﯾﻦ ﺑﻪ ﺟﻬﺖ ﭼﻨﺪﮔﻮﻧﮕﯽ روش ﺷﺎرع در ﺑﺮاﺑﺮ ﻧﻈﺎمﻫﺎي ﻣﺘﻌﺎرف زﻧﺪﮔﯽ اﺟﺘﻤﺎﻋﯽ، ﻧﻤﯽﺗﻮان ﺑﺮاي اﺛﺒﺎت ﺣﺠﯿﺖ و اﻋﺘﺒﺎر ﻋﺮف ﺑﻪ آنﻫﺎ اﺳﺘﻨﺎد ﮐﺮد.

# نتیجه گیری

# از نظر برخی از فرق اهل سنت عرف یکی از منابع احکام است و خود به تنهایی می تواند علت برای حکم شرعی شود و ادله ای را هم در این رابطه آورده اند ولیکن شیعیان عرف را فقط در مقام تشخیص موضوع و یا فهم ظهورات حجت می دانند آنهم باشرایط و ضوابط خاص و ادله ی اهل سنت را هم در این زمینه مورد نقد و رد قرار داده اند.

#

# منابع و مآخذ

1. قرآن کریم.
2. ﺳﺠﺴﺘﺎﻧﯽ، ﺳﻠﯿﻤﺎن ﺑﻦ اﺷﻌﺚ، ﺳﻨﻦ اﺑﯽ داود، ج2 (دوره 2ﺟﻠﺪي)، ﺗﺤﻘﯿﻖ ﺳﻌﯿﺪ ﻣﺤﻤﺪ اﻟﻠﺤﺎم، داراﻟﻔﮑﺮ، ﺑﯿﺮوت، 0141ق.
3. ﻓﺮاﻫﯿﺪي، ﻋﺒﺪاﻟﺮّﺣﻤﻦ ﺧﻠﯿﻞ ﺑﻦ اﺣﻤﺪ، ﮐﺘﺎب اﻟﻌﯿﻦ، ج2 (دوره 8ﺟﻠﺪي)، چ2، ﺗﺤﻘﯿﻖ ﻣﻬﺪي ﻣﺨﺰوﻣﯽ و اﺑﺮاﻫﯿﻢ ﺳﺎﻣﺮاﺋﯽ، داراﻟﻬﺠﺮت، 0141ق.
4. زﺑﯿﺪي، ﻣﺤﻤﺪ ﻣﺮﺗﻀﯽ، ﺗﺎج اﻟﻌﺮوس ﻣﻦ ﺟﻮاﻫﺮ اﻟﻘﺎﻣﻮس، ج6 (دور ه01ﺟﻠﺪي)، ﻣﮑﺘﺒﻪ اﻟﺤﯿﺎه، ﺑﯿﺮوت، ﺑﯽﺗﺎ.
5. اﺑﻦ ﻣﻨﻈﻮر، اﺑﻮاﻟﻔﻀﻞ ﺟﻤﺎل اﻟﺪﯾﻦ، ﻟﺴﺎن اﻟﻌﺮ ب، ج9 (دوره 51ﺟﻠﺪي)، ﺑﯿﺮوت، 5041 ق.
6. راﻏﺐ اﺻﻔﻬﺎﻧﯽ، اﺑ ﯽاﻟﻘﺎﺳﻢ اﻟﺤﺴﯿﻦ ﺑﻦ ﻣﺤﻤﺪ، اﻟﻤﻔﺮدات ﻓﯽ ﻏﺮﯾﺐ اﻟﻘﺮآن ، دﻓﺘﺮ ﻧﺸﺮ اﻟﮑﺘﺎب، 4041ق.
7. ﺟﺮﺟﺎﻧﯽ، ﻋﻠﯽ ﺑﻦ ﻣﺤﻤﺪ، اﻟﺘﻌﺮﯾﻔﺎت، اﻟﻤﻄﺒﻌﻪ اﻟﺨﯿﺮﯾﻪ اﻟﻤﻨﺸﺄه، ﻣﺼﺮ، 6031 ق.
8. علامه حلی، حسن بن یوسف‌، نهایة الوصول الی علم الأصول‌، ناشر:موسسه الامام الصادق( ع)، چاپ اول‌، 1425ه ق، قم.‌
9. کلانتر تهرانی، [میرزا ابو القاسم بن محمد علی نوری تهرانی](http://wikifeqh.ir/%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%B2%D8%A7_%D8%A7%D8%A8%D9%88_%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%A7%D8%B3%D9%85_%D8%A8%D9%86_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%B9%D9%84%DB%8C_%D9%86%D9%88%D8%B1%DB%8C_%D8%AA%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C)، مطارح الانظار، مجمع الفكر اسلامي شریعت، چاپ اول، 1425ه ق.

10-محقق اردبیلی، مولی احمد، مجمع الفائده و البرهان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سنگی در یک مجلد.

11- حسینی عاملی، سید جواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، دار احیاء التراث العربی.